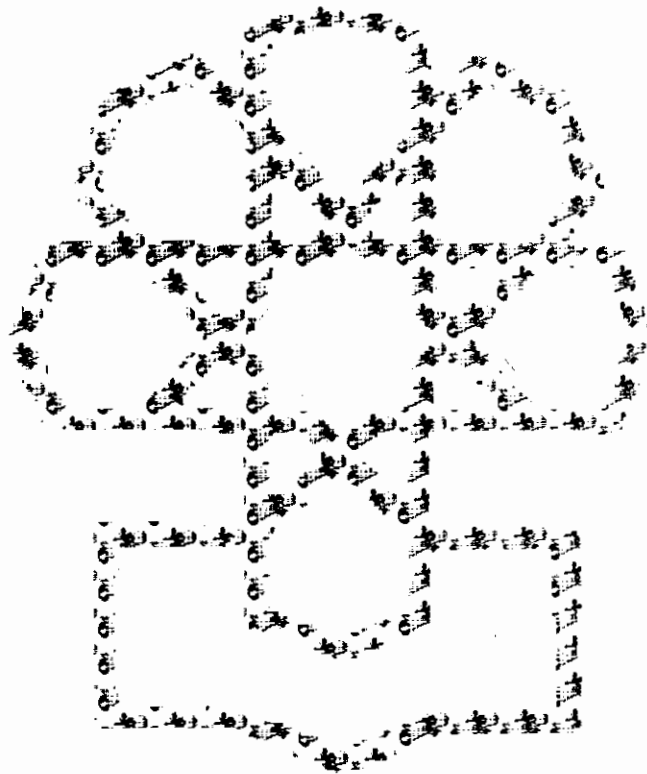


تنگناهای روش‌شناختی در تدوین برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی در ایران



معاونت پژوهشی
بهمن ۱۳۷۷

کار: دکتر محمد تقی ایمان

کد گزارش: ۲۴۰۴۳۰۹

کتابخانه پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
انته واحد اسناد
شماره: ۱۰۲۷۴
تاریخ: ۷۸ / ۲ / ۱

کد گزارش: ۲۴۰۴۳۰۹

نکات برجسته

توسعه به‌عنوان بستر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که در فرایند زمان و مبتنی بر چارچوب نظری معینی تکوین می‌یابد، اساس تغییر و تحولات اجتماعی جهت دستیابی به اهداف و آرمان‌های نظام اجتماعی می‌باشد. طراحی اصول توسعه در قالب برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی جوامع مختلف براساس روش‌شناسی^۱ و تئوری حاکم بر نظام اجتماعی انجام می‌گیرد. بنابراین ارزیابی علمی هویت و میزان اعتبار^۲ استراتژی توسعه در هر کشور در قالب اصول روش‌شناسی غالب و رویکرد نظری متأثر از آن صورت می‌پذیرد.

روش‌شناسی به‌عنوان زیربنای فلسفی نظریات، مجموعه گفتارهای منطقی است که در ارتباط بین ذهنی^۳ اجتماعات اندیشمندان مورد پذیرش قرار می‌گیرد و هدایتگر تئوریک تحقیقات و برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی به شمار می‌آید. روش‌شناسی‌های غالب در علوم انسانی (اثباتی،^۴ تفسیری^۵ و انتقادی^۶) سعی بر ارائه مدل‌های منطقی متفاوتی دارند که در آنها مسیر حرکت، چگونگی عبور در مسیر و به‌کارگیری روش‌های معینی پیشنهاد می‌گردند. بنابراین تئوری براساس روش‌شناسی سعی بر ارائه راهبردهای نظری در عبور از مسیر ترسیم شده توسط آن روش‌شناسی جهت رسیدن به آرمان‌ها و اهداف معینی دارد.

نقش نظریه یا تئوری در تدوین برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی توسعه حائز اهمیت است. فقدان تئوری یا توسل به اصول تئوری‌های متفاوت در برنامه‌ریزی کلان‌جامعه حکایت از عدم اتکاء نظام اجتماعی به یک روش‌شناسی علمی دارد. نتیجه این وضعیت حرکت سازمان نیافته و بی‌هدف در یک مسیر تعریف نشده می‌باشد، که به عدم تعادل و بحران‌های سیاسی در نظام اجتماعی منجر می‌شود. کشورهای مختلف در جهت ایجاد و تقویت توسعه پایدار که تعادل، پویایی، انسجام و پیشرفت وجه خاص آن به شمار می‌روند، در صدد طراحی یک روش‌شناسی نوین یا استفاده از روش‌شناسی‌های موجود می‌باشند. نفی روش‌شناسی‌های موجود بدون ارائه یک مدل نوین یا عدم استفاده سازمان یافته و منطقی از این روش‌شناسی‌ها از اشکالات اساسی در تدوین برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی اکثر کشورهای جهان سوم به خصوص ایران به شمار می‌روند.

این مقاله ضمن معرفی روش‌شناسی‌های علمی غالب (اثباتی، تفسیری و انتقادی) و تعریف آنها از واقعیت اجتماعی که برنامه‌های توسعه در جهت شناسایی دقیق و تغییر در آن طراحی می‌گردند، به ارزیابی روش‌شناختی برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی ایران (قبل و بعد از انقلاب اسلامی) می‌پردازد. این مطالعه سعی دارد تا با توجه به اصول روش‌شناسی‌های علمی، میزان انسجام و هماهنگی اصول موجود در این برنامه‌ها مورد ارزیابی قرار دهد و جهت افزایش اعتبار آنها به ارائه پیشنهادات و راهبردهای علمی بپردازد.

برنامه‌ریزی مجموعه فعالیت‌های منظم و مداوم جهت طراحی و تدوین اصول مشخصی می‌باشد که براساس یک چارچوب نظری روشن و اصول روش شناختی معینی در صدد تحقق آرمان‌ها و اهداف نظام اجتماعی است. هویت برنامه‌های توسعه که عمدتاً به صورت دراز مدت و میان مدت می‌باشند براساس اصول موجود در تئوری‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. اصول در برنامه‌ها در حقیقت تشریح نظری یک سری مفاهیم و واژه‌های موجود در چارچوب نظری است که توسط دستورالعمل‌های اجرایی در قالب مواد و تبصره‌های برنامه امکان تحقق عملی می‌یابند. بنابراین چارچوب نظری به عنوان بستر تئوریک که متکی بر اصول روش شناختی معینی است در خدمت برنامه ریز جهت طراحی اصول مدونی برای تحقق آن دیدگاه در جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد. بستر تئوریک برنامه‌های توسعه باعث سازمان یافتگی اصول برنامه در چگونگی تغییر روابط درونی و بیرونی نظام اجتماعی جهت تحقق اهدافی است که در تئوری غالب بر جامعه ارائه گردیده است.

برنامه‌ریزی در ایران از حدود سال ۱۳۱۶ با پیشنهاد اداره کل تجارت در قالب شورای اقتصاد با هدف تهیه یک نقشه عمومی اقتصادی شروع شد. پس از مطالعات و فعالیت‌های متعدد علمی در نهایت این شورا «برنامه هفت ساله کشاورزی» تنظیم نمود. در اسفند ۱۳۲۳ شورای اقتصاد تأسیس و موظف به تهیه طرح برنامه اقتصادی گردید. مجموعه فعالیت‌های برنامه‌ریزی در ایران باعث گردید که در آذر ماه ۱۳۲۶ خطوط اصلی برنامه مشخص گردد. در نهایت در اردیبهشت ۱۳۲۷ دولت لایحه‌ای به مجلس شورای ملی که در حقیقت همان برنامه عمرانی اول را تشکیل می‌داد، ارائه نمود. تلاش‌های برنامه‌ریزی در قبل از انقلاب اسلامی منجر به ارائه دو برنامه هفت ساله و ۴ برنامه ۵ساله (سوم، چهارم، پنجم، ششم) و پس از انقلاب اسلامی به دو برنامه اول دوم توسعه جمهوری اسلامی گردید.

برنامه‌ریزی در ایران اساساً از فقدان یک رویکرد سیستمی، پویا و مبتنی بر روش‌شناسی روشن رنج می‌برد که در ارزیابی برنامه‌های قبل و بعد از انقلاب اسلامی مشهود می‌باشد. تمرکز بر تجربیات سایر کشورها بدون ملاحظه مقتضیات خاص جامعه ایران و استفاده از منابع فکری که علاقه‌مند به به کارگیری از نظرات اندیشمندان خاص و آن هم صرفاً در ابعاد اقتصادی می‌باشند، باعث اصالت سیاست‌های توسعه برون‌زا در ایران گردیده است. اگرچه در اهداف کلان برنامه‌های عمرانی مسائلی چون از تقای سطح رفاه و بهبود زندگی مردم به عنوان اهداف نهایی ذکر می‌گردند ولی عملاً برنامه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تابعی از برنامه‌های اقتصادی به شمار می‌روند. این برنامه‌ها تا زمانی که در راستای رشد اقتصادی باشند مورد پذیرش قرار می‌گیرند که این امر باعث تقویت معادل سازی توسعه با رشد اقتصادی گردیده است. بنابراین عدم تعریف نظری و علمی دقیق از توسعه در قالب یک چارچوب نظری روشن باعث ابهام و در نهایت کاستی در روانی و پایداری برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی در ایران شده است.

عدم اتکا به یک روش‌شناسی روشن در طراحی اصول برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی ایران باعث دخالت برنامه ریزانی با تخصص عمدتاً اقتصادی و فنی شده است. در دیدگاه آنها اصالت با متغیرهای کمی است که فرهنگ بومی و سنتی به عنوان موانع توسعه به شمار می‌روند. به اعتقاد آنان فرهنگی که نتواند خود را با هنجارهای و ملاک‌ها حاکم بر نوسازی رایج کشورهای توسعه یافته سازگار شود، باید حذف

گردد. بدین سان توسعه در صورت تحقق فاقد یک زیربنای اجتماعی - فرهنگی ملی و بومی است و تمایل دارد نوعی تمدن را جانشین فرهنگ و تمدن دیگری نماید.

در این مقاله ضمن معرفی روش‌شناسی‌های غالب که به نحوی در برنامه‌ریزی توسعه دخالت می‌نمایند، برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران مورد ارزیابی تئوریک قرار می‌گیرند. در این ارزیابی میزان شفافیت، انسجام و هماهنگی نظری حاکم بر برنامه‌ها بررسی می‌شوند. در نهایت تنگناها و پیشنهادات جهت افزایش اعتبار برنامه‌ریزی در ایران ارائه خواهد شد.

روش‌شناسی‌ها

روش‌شناسی به عنوان مجموعه گفتارهای منطقی که زیربنای فلسفی تئوری‌ها تشکیل می‌دهند، در ارتباط بین ذهنی اجتماعات اندیشمندان^۷ مورد پذیرش قرار می‌گیرند. روش‌شناسی در حقیقت هویت تئوری یا نظریه که بستر برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی را تشکیل می‌دهد، تعیین می‌نماید. جهت درک زمینه تئوریک برنامه‌های توسعه لازم است در این قسمت به مختصات اصلی روش‌شناسی‌های غالب در آنها پرداخته شود. اهم روش‌شناسی‌ها تحت عنوان اثباتی، تفسیری و انتقادی ارائه می‌شوند که به اختصار به شرح آنها می‌پردازیم.

روش‌شناسی اثباتی

روش‌شناسی اثباتی که به صورت گسترده در تحقیقات علمی حضوری فعال دارد، ادعای به کارگیری روش‌های علوم طبیعی در علوم انسانی دارد. اثبات‌گرایی که دارای شاخه‌های متفاوتی از جمله تجربه‌گرایی منطقی^۸، طبیعت‌گرایی^۹ و رفتارگرایی^{۱۰} می‌باشد، دارای تاریخ طولانی در فلسفه علم و در میان محققان می‌باشد. اثبات‌گرایی در علوم انسانی متعلق به تفکر فلسفی ابتدای قرن ۱۹ می‌باشد که توسط اگوست کنت^{۱۱} (۱۷۹۸-۱۸۵۷) پایه‌گذاری گردید و اندیشمندان دیگری مانند امیل دورکهایم^{۱۲} (۱۸۵۸-۱۹۱۷) آن را بسط و گسترش دارند. در این رویکرد با به کارگیری نگرش و روش‌های علوم طبیعی اقدام به طراحی و انجام تحقیقات علوم انسانی براساس روش‌های کمی^{۱۳} می‌گردد.^{۱۵،۱۴}

اثبات‌گرایان معتقدند که صرفاً یک منطق علمی وجود دارد و آن منطق علوم طبیعی است. براین اساس، تفاوت علوم طبیعی از علوم انسانی به جوانی علوم انسانی و موضوعات آن برمی‌گردد. علوم انسانی اثباتی به منزله «مجموعه سازمان یافته‌ای از روشی است که در صدد ترکیب منطق قیاس با مشاهدات تجربی دقیق از رفتار فردی جهت کشف و تأیید قوانین علی احتمالی برای پیش‌بینی الگوهای عمومی از رفتار انسان می‌باشد».^{۱۶}

در مدل اثباتی، انسان‌ها منطقی و به دنبال برخورداری از منافع و لذایذ دنیوی می‌باشند. انسان براساس علل خارجی رفتار می‌کند به نحوی که علل یکسان دارای اثرات مشابه بر او می‌باشند. شناخت از انسان براساس مشاهده رفتار او و آنچه در واقعیت بیرونی به جای درونی (ذهنی) اتفاق می‌افتد، کسب می‌گردد. اثبات‌گرایی سعی در ارائه مدل مکانیکی از انسان^{۱۷} دارد. دورکهایم جهت حمایت از این مدل معتقد است که: «پدیده‌های اجتماعی به مشابه اشیای مورد مطالعه قرار می‌گیرند، چون واقعاً اشیای می‌باشند».^{۱۸}

وقایع و رویدادهای اجتماعی براساس قوانین علی^{۱۹} که در آنها علل و معلوم توضیح داده می‌شوند، مورد مطالعه قرار می‌گیرند. براین اساس، رفتار اجتماعی انسان‌ها تحت نیروهای اجتماعی^{۲۰} که خارج از اشخاص قرار دارند، تعیین می‌گردند. در تحلیل رفتار اجتماعی انسان‌ها، اختیار و اراده آزاد^{۲۱} جایگاهی ندارد چون

آنچه بر این اساس ارائه می‌گردد، هویتی غیر علمی دارد.

روش‌شناسی تفسیری

روش‌شناسی تفسیری در علوم انسانی به نحوی مربوط به مباحث نظری جامعه‌شناس آلمانی ماکس وبر^{۲۲} (۱۸۶۴-۱۹۲۰) که معتقد به تمایز بین علوم انسانی از علوم طبیعی و مطالعه‌کنش اجتماعی^{۲۳} در علوم انسانی است. می‌باشد و بر ضمن تأکید بر کنش اجتماعی با معنا^{۲۴} با متمایل به مقصود (هدف) به بررسی مفهوم تفهم^{۲۵} که انعکاس دهنده چگونگی نگرش مردم در خلق معنا و دلایل و انگیزش‌های آنها می‌باشد، می‌پردازد.

علوم اجتماعی تفسیری مربوط به هر مونتیک یا تئوری معنا که در قرن ۱۹ ظهور نمود و در زمینه‌های فلسفی، هنر، مذهب، زبان‌شناسی گسترش یافت، می‌باشد. این رویکرد به صورت خلاصه «یک تحلیل سیستماتیک از کنش اجتماعی با معنا از طریق مشاهده مستقیم جزئی رفتار مردم در شرایط طبیعی جهت فهم و تفسیر این که چگونه مردم دنیای اجتماعی خودشان را خلق و به آن معنا می‌بخشند، می‌باشد»^{۲۶}.

روش‌شناسی تفسیری معتقد است که دنیای اجتماعی برخلاف دنیای فیزیکی، خارج و مستقل از آگاهی انسان وجود ندارد. بنابراین دنیای اجتماعی از قبل تعیین شده نمی‌باشد که محققان آن را کشف نمایند. درک زندگی اجتماعی که از کنش متقابل با معنای انسان‌ها خلق می‌شود متکی بر سیستم معانی^{۲۷} اجتماعی مردم در هر نظام اجتماعی می‌باشد. بر این اساس، زندگی اجتماعی به عنوان آنچه که مردم آن را تجربه می‌کنند و به آن معنا می‌بخشند، موجودیت می‌یابد. بنابراین هویت و واقعیت بستگی به تعریفی که مردم به آن الصاق می‌نمایند، دارد و توضیح آن صرفاً از زوایه دید آنها امکان‌پذیر می‌باشد.

روش‌شناسی تفسیری به عنوان یک رویکرد انسان‌مدار اهمیت زیادی به آزادی فرد، تجربه با معنا و آگاهی او می‌دهد. این دیدگاه ضمن دفاع از اختیار به جای جبر معتقد است که آگاهی تأثیر زیادتری بر کنش اجتماعی در مقایسه با دیگر عوامل اجتماعی دارد.^{۲۸} بر این اساس، توانمندی انسان در خلق نمودن به جای قرار گرفتن در شرایط و زمینه‌های از قبل تعیین شده مورد حمایت قرار می‌گیرد.

روش‌شناسی انتقادی

روش‌شناسی انتقادی به عنوان اساس رویکردهایی مانند ماتریالیسم دیالکتیک، تحلیل طبقاتی، ساخت‌گرایی، علوم اجتماعی رئالیستی و تحلیل فمینیستی سعی در ترکیب قوانین عام^{۲۹} و تفریدی^{۳۰} دارد. این روش‌شناسی به عقاید کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳)، زیگموند فرید (۱۸۵۶-۱۹۳۹) و اندیشمندان دیگری مربوط می‌شود.

انتقادگرایان به دنبال نقد و بررسی واقعیت جهت تحول اساسی در آن با توسل به مفاهیم فلسفی از قبیل آزادی، حقیقت، برابری و عدالت می‌باشند. فی معتقد است که «هدف علوم اجتماعی انتقادی تبیین نظم اجتماعی به طریقی که بتوان آن را به وضع دیگری منتقل نمود، می‌باشد»^{۳۱}. جهت تحقق این امر نقش اندیشمندان در تمرکز بر بحران‌های اجتماعی و تحلیل آنها به عنوان آگاهی‌کاذب^{۳۲} بسیار حائز اهمیت می‌باشد. واقعیت اجتماعی نزد روش‌شناسی انتقادی پیچیده شده در زمان می‌باشد که تمسک به ظاهر آن کاذب و مصنوعی است. واقعیت که توسط ساخت‌های غیر قابل مشاهده خلق می‌شود، سیال و پویاست که تفسیر آن از طریق تضاد و تعارض در سازمان روابط اجتماعی انجام می‌پذیرد. روابط مملو از تضاد که در آن تغییر واقعیت دنبال می‌گردد در قالب دیالکتیک توضیح داده می‌شود. دیالکتیک رویکردی است که به دنیا به عنوان یک مجموعه مرتبط با یکدیگر که تحت تغییرات جزئی و اصلی بر اساس تضاد و تعارض نیروهای مخالف

درونی قرار دارد. نگاه می‌کند.^{۳۳}

نگرش انتقادی معتقد است که انسان‌ها دارای پتانسیل بالایی از خلاقیت و سازگاری می‌باشند. انسان‌ها توسط شرایط و عوامل اجتماعی محدود می‌گردند و یکدیگر را بر اساس توجیه شرایط موجود که قابل قبول جلوه می‌نمایند. مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند. در این شرایط (سلطه) عقاید توأم با فریب و نیرنگ می‌باشد که ثمره آن آگاهی کاذب در جلوگیری از درک صحیح مردم از پتانسیل آنان می‌باشد. پس از آشنایی با روش‌شناسی‌های علمی غالب در برنامه‌های توسعه، به بررسی اجمالی برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی ایران در قبل و بعد از انقلاب اسلامی می‌پردازیم. در این بررسی سعی می‌گردد تا هویت تنوریک یا روش شناختی برنامه‌ها مورد ارزیابی قرار گیرد.

الف - برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی قبل از انقلاب اسلامی

مجموعه تلاش‌های برنامه‌ریزی در ایران تا سال ۱۳۷۵ منتهی به دو برنامه هفت ساله و چهار برنامه پنج ساله گردید که در این قسمت به اختصار به ارزیابی آنها می‌پردازیم.

۱- برنامه عمرانی اول (۱۳۲۷-۱۳۳۴)

این برنامه با سه هدف:

- الف: افزایش تولید و تکثیر صادرات و تأمین مایحتاج عمومی مردم در داخل کشور.
- ب: ترقی کشاورزی، صنایع و اکتشاف و بهره‌برداری معادن و ثروت‌های زیرزمینی.
- ج: بهبود وضع بهداشت عمومی و بالا بردن سطح معلومات و زندگی افراد و به سازمان رساندن معیشت عمومی و تنزل هزینه‌های زندگی تنظیم گردید.^{۳۴}

این اهداف و دستورالعمل‌های اجرایی مربوطه دلالت بر هویت صرفاً اقتصادی برنامه دارند. در این برنامه اقتصادی هیچ‌گونه مدن اقتصادی پیشنهاد نمی‌گردد. این امر ناشی از عدم اتکای نظام برنامه‌ریزی بر یک دیدگاه تنوریک روشن می‌باشد. ضرورت اساسی در تدوین برنامه اول کاهش مشکلات و دشواری‌های دولت بوده است که به عنان فقدان آمار و اطلاعات کافی و صحیح در زمینه‌های مورد نیاز و کمبود افراد متخصص موفقیت چندانی حاصل نگردید.

۲- برنامه عمرانی دوم (۱۳۳۴-۱۳۴۱)

این برنامه در اسفندماه ۱۳۳۴ جهت ادامه کار برنامه اول و اجرای برنامه‌های جدید به تصویب رسید که عملاً آغاز فعالیت آن به مهرماه ۱۳۳۵ مربوط می‌شود. اهداف این برنامه در ۱۴ بند ارائه گردید که عمدتاً تمرکز بر گسترش شبکه‌های ارتباطی و رشد اقتصادی دارند. افزایش درآمد نفت، اعطای وام و کمک‌های بلاعوض خارجی تا حدودی باعث رشد اقتصادی در دوره توسعه (۱۳۳۴-۱۳۳۹) گردید. ازدیاد سرمایه‌گذاری و افزایش سطح تقاضا در طی دوره توسعه سبب شد تا موجودی ارز کشور نه تنها افزایش نیابد بلکه دچار نقصان گردیده و قیمت‌های داخلی افزایش یابد. این موارد باعث ورود برنامه دوم به دوره محدودیت (۱۳۳۹-۱۳۴۱) گردید. در این دوره اعتبارات و عملیات برنامه عمرانی کاهش یافت.

برنامه هفت ساله دوم نیز فاقد یک برنامه جامع اقتصادی، اطلاعات دقیق و افراد متخصص مورد نیاز بوده است. نتیجه این مشکلات و محدودیت‌ها عدم دستیابی کامل برنامه به اهداف تعیین شده بوده است.

۳- برنامه عمرانی سوم (۱۳۴۱-۱۳۴۶)

در دی ماه ۱۳۳۹ تهیه برنامه سوم به سازمان برنامه محور گردید و در شهریور ماه ۱۳۴۱ این برنامه به تصویب رسید. این برنامه با رکود سال‌های آخر برنامه دوم و کمبود ارز همراه با تورم مصادف گردید. بر این اساس رشد اقتصادی در سال‌های اول برنامه سوم از رونق مورد انتظار آن برنامه کمتر بود.

برنامه عمرانی سوم با هدف ایجاد اشتغال جدید، تقویت بخش کشاورزی، تکمیل عملیات برنامه دوم و تمهیداتی جهت توسعه آموزش عالی و بهداشت آغاز به کار نمود. عدم ارتباط سازمان یافته بین بخش‌های مختلف (صنعتی، خدماتی و کشاورزی) فقدان کادر متخصص، عدم اطلاعات دقیق و رکود اقتصادی سال‌های ۱۳۳۹ و ۱۳۴۲ باعث گردیدند تا این برنامه نیز به اهداف از قبل تعیین شده نائل نگردد.

۴- برنامه عمرانی چهارم (۱۳۴۷-۱۳۵۱)

برنامه عمرانی چهارم زمانی اجرا گردید که ایران گرفتار درآمد سرانه پایین، نابرابری منطقه‌ای به خصوص نابرابری بین شهر و روستا و مهاجرت عظیم روستاییان به شهرها بود. اگرچه این مشکلات در این دوره ظاهر گردید ولی شکل‌گیری و گسترش آنها در یک فرایند تاریخی قابل ارزیابی می‌باشد. فقدان بستر روش شناختی و تنوریک در طراحی برنامه‌های اول و دوم و سوم باعث گردید که هیچ‌گونه شناخت دقیقی از مسیر حرکت برنامه‌ها در رسیدن به اهداف روشنی وجود نداشته باشد. در این شرایط، اجرای برنامه منجر به رفع مشکلات روبنایی در جامعه گردید و در نهایت مشکلات اساسی مانند تکیه بیش از حد بر نفت، عدم تربیت نیروی انسانی متخصص، افزایش نابرابری منطقه‌ای و در نهایت مهاجرت بی‌رویه روستاییان به شهرها ظاهر و گسترش یافتند. در ضمن عدم شناخت دقیق نظری از نظام اجتماعی و تقسیم کار جهانی باعث گردید که ایران نه تنها توان لازم جهت استفاده از قابلیت‌های موجود در بازار جهانی به نفع خویش نداشته باشد بلکه به تقویت رابطه یک طرفه (سلطه) بین این کشور و تقسیم کار جهانی ختم گردید.

۵- برنامه‌های عمرانی پنجم (۱۳۵۲-۱۳۵۶)

برنامه عمرانی پنجم کشور در نیمه دوم سال ۱۳۵۱ در کنفرانس تخت جمشید مطرح و در بهمن ماه همان سال به تصویب مجلسین رسید. تقارن این برنامه با افزایش بهای نفت در سال ۱۳۵۳ به ارتقای کیفیت زندگی اقشار مختلف اجتماعی به خصوص قشر متوسط جامعه کمک مؤثری نمود. اگرچه افزایش درآمد عمومی کشور که اساساً ناشی از افزایش بهای نفت بوده است تا حدودی منجر به رونق زندگی اجتماعی و در نتیجه رفع نیازهای اجتماعی - اقتصادی شد ولی به علت عدم پشتوانه دیدگاه نظری روشن بهمانند یک شوک اجتماعی - اقتصادی باعث افزایش انتظارات اجتماعی مردم از نظام اجتماعی گردید. به عبارت دیگر، رونق در برنامه عمرانی پنجم در یک فرایند زمانی و براساس تحول ساختاری در جامعه ایجاد نگردیده بود که بتواند به تقویت و استمرار تعادل در نظام بیانجامد.

رشد سریع اقتصادی و ناتوانی نظام اجتماعی در به کارگیری مثبت آن منجر به کارکرد منفی آن در جامعه شد. نتیجه منفی رشد ناگهانی اقتصاد که پس از یک دوره رکود آغاز گردد، مورد تأیید اندیشمندیانی مانند جیمز دیویس و الکی او توکویل نیز قرار گرفته است.

مباحث نظری پیرامون نتایج اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دوره رونق پس از رکود در بین اندیشمندان به حدی جدی است که عده‌ای از اندیشمندان بروز انقلاب اسلامی ایران را بر همین مبنا تحلیل نموده‌اند تا زمانی که بستر و ساختار نظام اجتماعی تحمل احذ و هضم رویدادهای مختلف را نداشته باشد و پویایی

درونی آن توانایی هماهنگی و همسازی با شرایط جدید را نداشته باشد، هر پدیده‌ای هر چند با آرمان متعالی که از درون آن حادث یا بر آن تحمیل گردد، باعث از هم گسیختگی و بی‌سازمانی اجتماعی می‌شود. در شرایط بی‌سازمانی اجتماعی تشخیص منافع ساختاری نظام اجتماعی و شناسایی کارکردهای منفی و مثبت رویدادها بسیار مشکل می‌باشد. علت اساسی این امر را می‌توان در عدم تکوین مطلوب شخصیت اجتماعی نظام اجتماعی در یک بستر نظری روشن توسط کارگزاران اصلی آن نظام دید.

مشکلات و تبعات سوء پنج برنامه عمرانی توسعه که منجر به افزایش عدم تعادل ساختاری در نظام اجتماعی قبل از انقلاب اسلامی گردید، فرصت هر گونه برنامه‌ریزی تحت برنامه عمرانی ششم را از هیئت حاکمه گرفت. اگرچه اهدافی نیز برای برنامه ششم مانند گذشته بر روی کاغذ و آن هم توسط کسانی که صرفاً با ادبیات نوشتاری برنامه‌آشنایی داشته‌اند نگارش گردید ولی عدم تعادل به حدی در نظام اجتماعی نهادینه گردید که به نفی مشروعیت ساختاری آن نظام منتهی شد. نتیجه این امر بروز انقلاب اسلامی و تقاضای ساختار جدید نظام اجتماعی با هویتی متفاوت از سابق منجر شد.

ب- برنامه توسعه اقتصادی - اجتماعی جمهوری اسلامی

ایران پس از انقلاب اسلامی دو برنامه ۵ ساله توسعه تحت عنوان «برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی» و برنامه دوم توسعه اقتصادی و فرهنگی جمهوری اسلامی را تجربه نمود. شرایط و اتمسفر انقلابی، ارزش‌های اسلامی و انتظارات مردم از حکومت اسلامی باعث تقویت یک فضای ارزشی در طراحی و تدوین این برنامه‌ها گردید. در این قسمت به اختصار به هویت حاکم بر این دو برنامه می‌پردازیم.

۱- برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۷۲).

برنامه اول توسعه در شرایطی آغاز گردید که محدودیت‌های اجتماعی - فرهنگی حاکم بر نظام اجتماعی تداوم سیاست‌های گذشته را غیر ممکن می‌ساخت. در آن زمان شاخص‌های اقتصادی - اجتماعی روند نگران‌کننده‌ای را ترسیم می‌نمودند. شواهد عینی باعث فشار مدیریت نظام اجتماعی رادر ایجاد تحول در سیاست‌های اجتماعی - اقتصادی ترغیب می‌نمود. بر این اساس حرکت جدید در قالب سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی برنامه اول توسعه جهت کاهش عدم تعادل آغاز شد. برنامه اول با هدف ایجاد بستر مناسب برای رشد پویا و متکی بر استعدادهای درونی نظام اجتماعی و رشد بخش غیردولتی طراحی گردید. برنامه اول توسعه با هویتی عمدتاً اقتصادی و تمایلات روش‌شناختی انتقادی جهت حل معضلات پس از انقلاب اسلامی تدوین گردید از ۱۰ مورد اهداف کلان برنامه دوم نیمی از آن (موارد ۲، ۴، ۵ و ۶ و ۷) تمرکز بر معضلات اقتصادی و بقیه بر مشکلات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دارد. ۳۷ مفاهیم ارزشی مانند عدالت اجتماعی (مورد ۵)، کرامت و آزادگی انسان (مورد ۷) و آزادی‌های فردی و اجتماعی می‌توانند در روش‌شناسی‌های انتقادی و تفسیری معنا یابند که مشخص نمی‌باشد. کدام روش‌شناسی و به صورت مشخص تئوری متأثر از آن بستر این برنامه را تشکیل می‌دهد. اشکال تداخل اصول روش‌شناختی‌ها با زیربنای فلسفی گوناگون در خط مشی برنامه نیز به وضوح دیده می‌شود. به طور مثال موارد (۳-۱۶-۳ و ۳-۱۸) برنامه اول دلالت بر به کارگیری رویکردهای اثباتی، انتقادی و تفسیری در تدوین و طراحی این برنامه دارند. از آنجایی که این رویکردها متکی بر پیش فرض‌های مختلف و بعضاً متعارض می‌باشند، لذا به صورت طبیعی این اشکال منجر به تقویت بی‌سازمانی اجتماعی، ناهماهنگی و در نهایت عدم تعادل در نظام

اجتماعی می‌گردد.

عدم وجود بستر تئوریک روشن در برنامه اول توسعه باعث ابهام در تعاریف نظری و عملی مفاهیم اساسی برنامه (مانند عدالت اجتماعی، تزکیه انسان، ارتقای کیفیت و کارایی، مشارکت مردم و...) گردیده است. ساختار اجتماعی ایران پس از انقلاب اسلامی نیازمند یک دستورالعمل نظری معتبر جهت طراحی زمینه‌های اجتماعی معینی بوده است که توان دستیابی به آرمان‌ها و ارزش‌های حاکم بر آن را داشته باشد. اصول و خط مشی برنامه توسعه در جهت طراحی زمینه‌های اجتماعی تدوین می‌گردند تا بسط‌سازی نظام اجتماعی تکوین گردد. هرگونه عدم هماهنگی منطقی بین عناصر درونی این بستر می‌تواند به ناتوانی نظام اجتماعی در جهت رفع نیازمندی‌های اجتماعی و جلب کارکرد مثبت پدیده‌های اجتماعی منجر گردید. در این شرایط منافع آبی به جای آبی. برنامه‌ریزی مبتنی بر روزمره‌گی و متکی بر سلیقه‌های فردی و گروهی در جامعه تقویت می‌گردند.

۲- برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی (۱۳۷۳-۱۳۷۷).

برنامه دوم توسعه با تمایلات روش‌شناسی تفسیری و اهمیت زیادتر به عناصر اجتماعی و فرهنگی نظام اجتماعی تدوین گردید. اهداف کلان کیفی برنامه با ارائه ۱۶ دستورالعمل نظری که ۸ مورد آن (۱۶، ۱۳، ۱۲، ۸، ۷، ۵، ۳، ۲) هویتی اجتماعی و فرهنگی دارند سعی در ترسیم و بسط‌سازی نظام اجتماعی ایران دارد. ۳۸ هویت اجتماعی، فرهنگی برنامه دوم نیز در حدود ۲۲۰ مورد خط‌مشی‌های اساسی آن که ۱۲۱ مورد به موارد اجتماعی، فرهنگی مربوط می‌شوند، رؤیت می‌گردد. بار ارزشی در عناصر اجتماعی - فرهنگی برنامه که تأکید بر فرهنگ، انسان و مشارکت فعال مردم دارد بیانگر تسلط ذهنیت تفسیری در تدوین این برنامه است. اگرچه تغییر یا انتقال نگرشی از برنامه اول به دوم از تفکر انتقادی به تفسیری می‌باشد ولی همچنان خلط عناصر روش‌شناسی‌ها و عدم اتکا به یک تئوری روشن جهت تعریف مفهومی واژه‌های موجود در برنامه وجود دارد. تبصره‌های قانون برنامه دوم، اهداف کلان کیفی و خط‌مشی‌ها وجود این کاستی‌های اساسی را تأیید می‌نمایند که به اختصار به مواردی از آنها پرداخته می‌شود.

۱- تبصره‌های ۱۰ و ۱۱ - قانون به نحوی به محرومیت زدایی اشاره دارد. مواد این تبصره گویای هیچ‌گونه اظهار نظر تئوریک به عنوان بستر این حرکت نمی‌باشد. بر این اساس ضمن این که تعریف نظری و مکانیزم‌های تئوریک محرومیت زدایی روشن نمی‌باشد، صرفاً ابعاد اقتصادی محرومیت در نظر گرفته می‌شود.

۲- تبصره ۲۹ - قانون دلالت بر تغییر در الگوی مصرف و گسترش فرهنگ خاصی جهت این امر دارد. در این تبصره نیز مفاهیم ارزشی (مانند فرهنگ قناعت، ساده زیستی، تجمل‌گرایی و...) باعث ابهام در راهبردهای نظری و تئوریک گردیده است. عدم اتکای این تبصره بر چارچوب نظری روشنی که تحت آن برنامه دوم هدایت گردد به ابهام در ترسیم هویت ساختار نظام اجتماعی کمک می‌نماید.

۳- تبصره ۳۲ - قانون به چگونگی اصلاح و بهسازی نظام اداری می‌پردازد. این تبصره نیز مانند موارد دیگر دچار ضعف دیدگاه نظری روشن می‌باشد. عدم تعریف تئوریک از بوروکراسی و کارکرد آن در نظام اجتماعی باعث ابهام در تعریف و ارزیابی هویت سازمان‌های اجتماعی در جامعه می‌گردد. در این صورت ترسیم آرمان‌های سازمانی و بحث پیرامون کارایی سازمان و مدیریت بدون هیچ‌گونه ضمانت اجرایی و عملی همچنان در مباحث عامیانه مدیران و افراد مرتبط با سازمان باقی خواهد ماند.

۴- تبصره ۵۷- قانون برنامه به بحث پیرامون تمهیداتی جهت توسعه فرهنگ اسلامی دارد. از آنجایی که تعریف تئوریک فرهنگ و رابطه آن با جامعه مشخص نمی‌باشد، لذا انتظار یک جامعه فعال، پویا و متکی بر یک راهبرد تئوریک روشن که حرکت توانمند صدور فرهنگ و اخذ ابعاد مثبت فرهنگ از سایر جوامع از خصیصه ذاتی آن باشد معنا ندارد.

تمرکز بر ارتباط جامعه با خارج از خودش که حدود ۱۰۰ درصد از محتوی ۷ زیر مجموعه در این تبصره را به خود اختصاص داده است زمانی به نفع جامعه است که ارتباط تئوریزه باشد و جامعه توانمندی حفظ موزون را جهت جلوگیری از رابطه یک طرفه (سلطه) داشته باشد.

۵- در تدوین اهداف کلان کیفی برنامه از ادبیات روش‌شناسی‌های تفسیری - انتقادی و اثباتی با تسلط روش‌شناسی تفسیری استفاده شده است. این امر باعث کاستی در هماهنگی تئوریک و نظری غالب بر برنامه گردیده است. مفاهیم ارزشی در این اهداف مانند عدالت اجتماعی (ماده ۱) رشد فضائل بر اساس اخلاق اسلامی (ماده ۲)... ایمان مذهبی و فرهنگ خودی (ماده ۳) رعایت اصول عزت، حکمت و مصلحت در سیاست خارجی (ماده ۱۲) و تقویت ترجیح ارزش‌های انقلاب اسلامی در... (ماده ۱۶) بر اساس تئوری‌های متأثر از روش‌شناسی‌های تفسیری و انتقادی می‌توان توضیح داد. در حالی که افزایش بهروری (ماده ۴) رشد و توسعه پایدار اقتصادی (ماده ۶) حاکمیت کامل قانون (ماده ۱۳) ایجاد تعادل (ماده ۱۵) از ادبیات موجود در روش‌شناسی اثبات‌گرایی است. به کارگیری اصول و پیش‌فرض‌های موجود در روش‌شناسی‌های متفاوت بدون پشتوانه تئوریک به عدم ضمانت در دست‌یابی سازمان یافته و هماهنگ اهداف برنامه منجر می‌گردد.

۶- ماده ۱۴- اهداف کلان کیفی برنامه به نظام دهی و به کارگیری تحقیقات به عنوان ابزاری برای حل مشکلات و توسعه کشور می‌پردازد. تحقیق در هر نظام اجتماعی مجموعه فعالیت‌های سازمان یافته منطقی می‌باشد. که بر اساس سه عنصر: روش‌شناسی، تئوری و روش در جهت جواب سؤالات موجود در آن نظام طراحی و انجام می‌شود. در ایران وجود ابهام در این سه عنصر در مراکز علمی و در بین اندیشمندان و کارشناسان دستگاه‌های اجرایی از یک طرف و عدم دسترسی به اطلاعات دقیق به علل ضعف فرهنگ پژوهش و عدم رعایت اخلاق تحقیق از طرف دیگر، صحبت از تحقیق به عنوان ابزاری جهت اصلاح دیدگاه و توسعه معرفت در خدمت حل مشکلات یا تسریع فرایند توسعه‌ای که چارچوب نظری آن مشخص نمی‌باشد یک اشکال جدی در نظام برنامه‌ریزی کشور به شمار می‌رود.

توسل به ادبیات روش‌شناسی‌ها با زیربنای فلسفی متفاوت و عدم توجه به طراحی ساختار نظام اجتماعی که در آن بستر تحقیقات در خدمت رفع مشکلات آن ساختار قرار گیرد، می‌تواند به تقویت نگرشی که مؤلفه‌های آن ساده‌اندیشی، عدم تفکر خلاق، انفعال و اصالت‌منافع‌آنی باشند، منجر گردد.

۷- ماده ۱- از خط مشی‌های اساسی سعی بر مجموعه تلاش‌های جهت تحقق عدالت اجتماعی دارد. از ۱۴ مورد راهبردهای موجود در این ماده حدود ۸ مورد آن همان تأمین اجتماعی ناقص در برنامه اول است. موارد دیگر عمدتاً جنبه کلی و ابهام در گفتار دارند که جز در یک بستر روشن تئوریک امکان تعریف نظری و عملی ندارند.

راهبرد چهارم از این ماده بر جلوگیری از درآمدهای کاذب و غیرقانونی و بادآورده ناشی از امتیاز نابه‌جا تمرکز دارد. این مورد نیازمند یک استراتژی نظری روشنی می‌باشد که در آن تغییر بستری که امتیازات

نابه جا و غیر قانونی تولید می‌نماید. تعریف گردد. در این حالت مواردی مانند چگونگی نشر درآمدهای کاذب و معرفی متولی تغییر زمینه اجتماعی به وضعیتی که در آن تعادل و اصالت مقررات نهادینه گردند. تضمین می‌گردد.

۸- ماده ۲- از خط مشی اساسی برنامه بر رشد فضایل بر اساس اخلاق اسلامی و ارتقای کمی و کیفی فرهنگ عمومی تأکید دارد. این مورد نیز با ابهام تئوریک در دو واژه اخلاق اسلامی و فرهنگی عمومی روبه رو است. اخلاق چنانچه صرفاً جنبه فردی داشته باشد، تنوع و تکثر آن برای هدایت جامعه مشکل اساسی ایجاد می‌نماید. بنابراین تعریف اجتماعی اخلاق به سازندگی اجتماعی منجر می‌شود که این امر نیازمند بستر تئوریک روشن نیز یک تعریف مفهومی روشن از عناصر درونی فرهنگ عمومی و چگونگی تغییر و تحول آن نیاز است.

۹- ماده ۱۳- خط مشی اساسی برنامه به بررسی چگونگی هدایت جوانان و نوجوانان در عرصه‌های ایمان مذهبی، فرهنگی خودی، خلاقیت، علم و هنر و... می‌پردازد. موارد این ماده بر ادبیات گفتاری روش‌شناسی تفسیری تکیه دارد که اولاً، به علت عدم معرفی تئوری یا چارچوب نظری متأثر از این روش‌شناسی و ثانیاً، وجود عناصری از روش‌شناسی‌های دیگر ضمانتی بر دست‌یابی به آرمان‌های موجود در این ماده وجود ندارد. به طور مثال هیچ‌گونه مکانیزم نظری و عملی جهت دستیابی به سیستم معانی جوانان و در نهایت ساختن تئوری بنیادی^{۳۹} عنوان هدف رویکرد کیفی در روش‌شناسی جهت تغییر فرهنگ فعلی از طریق سیستم معانی آنان ارائه نمی‌گردد. بنابراین موارد موجود در این ماده صرفاً حالت ارزشی و توصیفی دارند و هیچ‌گونه هدف معین قابل دستیابی مشخص نمی‌نمایند.

۱۰- ماده ۱۴- خط مشی اساسی برنامه به تقویت قانونمندی نظام اجتماعی و نهادینه شدن قانون در جامعه تأکید دارد. اگرچه مورد ۱۲ این ماده بحث از مکانیزم‌های خاصی جهت ترویج قانونمندی نظام و احترام به قانون در جامعه دارد ولی در مجموع مشخص نمی‌گردد که متولی یا کارگزاران ایجاد و گسترش قانونمندی در جامعه کدامند؟ این موارد مردم را به احترام و رعایت قوانین اجتماعی و تشویق آنها به دلبستگی زیادتر به قوانین فرامی‌خواند ولی هیچ‌گونه اشاره‌ای به فعال نمودن زمینه و بستر اجتماعی جهت حمایت و دفاع از نظام اجتماعی نمی‌کند. بحث قانون‌مندی نظام اجتماعی بر اساس یک رویکرد نظری روشن از خود نظام شروع می‌شود و مردم در یک بستر فعال اجتماعی در ارتباط متقابل قرار گیرند تا بتدریج دستورات اجتماعی در آنها نهادینه گردد. در این فرایند نیازهای فردی اجتماعی شکل می‌گیرد. و توسط نظام اجتماعی شکل می‌گیرند و توسط نظام اجتماعی مرتفع می‌گردند. پویایی نظام اجتماعی در شناسایی نیازهای متفاوت افراد و توانمندی آن در رفع آنها نشانه اقتدار نظام اجتماعی در اعمال مقررات درونی و امیدواری مردم به ساختار آن خواهد بود. فقدان چارچوب نظری روشن در این ماده باعث انفعال نظام اجتماعی در ترویج قانون‌مندی که در حقیقت آرمان‌ها و ارزش‌های حاکمیت نظام اجتماعی از اهداف آن قوانین به شمار می‌روند گردیده است.

خلاصه و نتیجه‌گیری

برنامه توسعه اقتصادی - اجتماعی به عنوان مجموعه و دستورالعمل‌های منظم و سازمان یافته که مبتنی بر یک دیدگاه نظری روشن و اصول روش‌شناختی معینی است با ارائه خط‌مشی‌های میان‌مدت و درازمدت به

ترسیم هویت و کارایی نظام اجتماعی می‌پردازد. از آنجایی که تدوین اصول و طراحی خط مشی برنامه توسعه بر اساس اصول تئوریک دیدگاه نظری خاصی انجام می‌گیرد، بنابراین رویی و پایایی برنامه به نحوی به رویی نظریه غالب بر آن مربوط می‌شود. بر این اساس لازم است هرگونه ارزیابی اجتماعی، اقتصادی از برنامه به ارزیابی تئوریک آن مربوط شود. ارزیابی تئوریک از برنامه باعث تقویت نگرش جامع‌نگر و سازمان‌یافته که در آن اشکالات ساختاری نظام اجتماعی شفاف می‌گردد، می‌شود.

نظام برنامه‌ریزی ایران با سابقه به نسبت طولانی در تدوین اصول و خط مشی برنامه‌های میان‌مدت و درازمدت توسعه دچار ضعف تئوریک می‌باشد. ارزیابی نظری برنامه‌های توسعه در قبل و پس از انقلاب اسلامی که در این مقاله ارائه گردید این کاستی اساسی را تأیید می‌نماید. عدم پرداختن به این معضل اساسی در برنامه توسعه اجتماعی - اقتصادی ایران در مراکز علمی و متولیان امر برنامه‌ریزی به علت تمرکز بر ارزیابی اجرایی برنامه هاست. ارزیابی صرفاً اجرایی از برنامه باعث تقویت نگرش خردگرایانه، غیرسازمان‌یافته و عدم تشخیص علل واقعی در بحران‌های موجود برنامه می‌گردند. در این حالت عناصر اجتماعی - اقتصادی و سیاسی برنامه منقطع و بریده از یکدیگر مورد بررسی قرار گرفته و بر حسب شرایط و ضرورت یکی از این عناصر بر ساختار نظام اجتماعی تسلط می‌یابد. بر این اساس سازمان نیافتگی نظام تشدید می‌گردد و سلیقه‌های فردی یا گروهی به جای تفکر سازمان‌یافته نظری که مورد اجماع نظری اندیشمندان باشد به ترسیم آرمان نظام اجتماعی و تدوین برنامه‌های توسعه می‌پردازد. بازیافت این شرایط ایجاد زمینه اجتماعی خاصی خواهد بود که در آن ثبات، تعادل و هماهنگی امکان ظهور و تقویت نمی‌یابند. در شرایط عدم تعادل انحرافات اجتماعی، شکاف بین انتظارات و واقعیات اجتماعی و در نهایت عدم مشروعیت ساختاری نظام اجتماعی تقویت می‌گردند. کاهش مشروعیت ساختاری به معنای ظهور و گسترش ارزش‌هایی است که با واقعیت اجتماعی موجود در تعارض قرار می‌گیرند. در این حالت جهت‌تثبیت آن ارزش‌ها ساختار اجتماعی دیگری مورد نیاز است.

برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی در قبل از انقلاب اسلامی با هدف رشد اقتصادی طراحی و تدوین گردیدند. در رشد اقتصادی از الگوی نظری نوسازی و انتخاب جایگزینی واردات استفاده شد. در این راستا توسعه صنعتی و آن هم در چند مرکز شهری بزرگ دنبال گردید که ثمره آن رشد سریع شهرنشینی بوده است. این برنامه‌ها که از ضعف تئوریک برخوردار بودند تمرکز بر بعد اقتصادی توسعه بدون در نظرگیری ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی داشتند که این امر به تقویت بی‌سازمانی اجتماعی و رشد تعارضات ساختاری در جامعه کمک نمود.

از اشکالات اساسی دیگر برنامه‌های توسعه قبل از انقلاب اسلامی منابع تأمین‌کننده آنها می‌باشد. این برنامه‌ها عمدتاً متکی بر صادرات نفت، سرمایه‌گذاری‌های خصوصی خارجی و کمک‌های بین‌المللی بودند.^{۴۰} این امر که باعث تقویت حضور ایران در تقسیم کار جهان گردید. چون بدون اتکالی به یک چارچوب نظری روشن و وابستگی به سرمایه‌های خارجی بود منجر به انفعال و وابستگی نظام اجتماعی به خارج گردید.

برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی جمهوری اسلامی نیز همچنان دچار ابهام در دیدگاه نظری و عدم استفاده از اصول روش‌شناختی معینی بوده است. آرمان‌های انقلاب و ارزش‌های موجود در ایدئولوژی اسلامی باعث گردیدند که در هر دوره اهداف متعالی خاصی ترسیم گردند. این اهداف در واقع

آرمان هنجارها یا قوانین اجتماعی و اقتصادی به شمار می‌روند. آنچه اهمیت دارد طراحی این قوانین و مجموع تلاش‌های سازمان یافته جهت بسترسازی اجرای این قوانین است. زمانی طراحی قوانین بر اساس اهداف معینی معنای نظری و عملی می‌یابند که در ابتدا هویت نظری یا تئوریک نظام اجتماعی مورد نظر با روایی بالا ارائه گردد. در این حالت قوانین و هنجارها به صورت شفاف ارائه می‌گردند و فعالیت‌های هماهنگ و سازمان یافته به صورت نهادمند در درون نظام اجتماعی انجام می‌گیرند. ضعف تئوریک در تدوین برنامه‌های اول و دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی جمهوری اسلامی به تعارضات روش شناختی و عدم ضمانت در اجرای قوانین جهت دستیابی به آرمان‌های موجود در نظام گردیده است.

تجربیات برنامه‌ریزی در ایران بیانگر این امر می‌باشند که طراحی یا گزینش چارچوب نظری منطبق با شرایط و ساختار نظام اجتماعی از ملزومات اساسی نظام برنامه‌ریزی ایران به شمار می‌رود. در شرایط فعلی اجماع نظر اندیشمندان مورد اعتماد حاکمیت سیاسی نظام جمهوری اسلامی که بدور از هر گونه تنش سیاسی دیدگاه نظری روشنی را ارائه نماید و توسط اقتدار مرکزی در جامعه ارائه و اجرا گردد، می‌تواند به بن‌بست نظری فعلی به تدریج خاتمه دهد. تحت این شرایط تعدد مراکز قدرت به صورت سازمان یافته در خدمت نظام اجتماعی بیرون می‌آیند، مفاهیم موجود در نظام برنامه‌ریزی تعاریف نظری عملی می‌یابند بیگانگی سازمانی به تدریج کاهش می‌یابد و مدیریت‌های نظام اجتماعی بر اساس اصول و مقررات معینی گزینش و تحت یک نظارت علمی مداوم قرار می‌گیرند.

مجموعه این شرایط می‌تواند یک بستر فعال و پویا را در جهت تدوین سیستمی برنامه توسعه فراهم

سازد.

منابع و مأخذ

- 1- Methodology.
- 2- Validity.
- 3- Intersubjectivity.
- 4- Positivism.
- 5- Interpretive.
- 6- Critical.
- 7- Scientific Communities.
- 8- Logical Empiricism.
- 9- Naturalism.
- 10- Behaviorism.
- 11- August Comte.
- 12- Emile Durkheim.
- 13- Quantitative Methods.
- 14- Baily K.D. (1982) **Methods Of Social Research**, New York: Free Press.
- 15- Wells . A . (1978) . **Contemporary Socioloical Theory**. Santa Monica, Ca: Gook Year.
- 16- Neuman, W.L. (1991) . **Social Research Methods**, London: Allyn and Bacon.
- 17- Mechanical Model of Man.
- 18- Durkheim E. (1982). **The Rule of Sociological Method**, edited Withe an Intriluction by W.D. Halls. New York : Free Press.

P:27

19 Casual Laws.

20- Social Forces.

21 Free Will.

22- Max Weber.

23- Social Action.

24- Meaningful Action.

25- Verstehn.

26- Ref. no, 16, P: 50.

27- Meaning System.

28- Stiner. M.(1971) *The Ego and His Own*. New York: Harper and Row.

29 - Nomethetic.

30 Ideographic.

31- Fay. B(1987). *Critical Social Science: Liberation and limits*. New York: Corhell Lip. P:27.

32- False Consciousness.

34- sherman. H. (1976) "Dialectics as a Method". *Insugent Sociologist*, no 4, Vol . VI. PP: 75-65.

35- Davis. J.C (1962) ." Toward a Theory of Revolution" . *American Sociological Review*. 27: 5-6.

36 De Tocqueuill. A. (1966) . *The Action Regime and The Revolution* , trans by S. Gibert, London.

۳۴- سازمان برنامه و بودجه ۱۳۶۲، سابقه برنامه ریزی در ایران، تهران: دفتر برنامه ریزی منطقی‌ای.

۳۷- سازمان‌آلا برنامه و بودجه ۱۳۶۹، قانون برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، شیراز، سازمان برنامه و بودجه فارس.

۳۸- اداره کل قوانین و مقررات کشور، ۱۳۷۴، قانون برنامه پنج ساله دوم توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، تهران: اداره کل قوانین و مقررات کشور.

39- Grounded Theory.

۴۰- سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۳، مستندات برنامه دوم و عملکرد برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.